

اندر کیم چون خواب بود رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که خدای تعالی بر تو  
 بر وی نصرت خواهد داد در وقتی که بصدیقا و کوی مشغول باشی در پیش  
 رضی الله عنه روانه شد و در شبی که ماه تاب بود بخصم او که در  
 اکید ریاضه اتون خود ریاب نام بر بالای نام شراب میخورد و زنی  
 معتنه سرودی گفت و خالد از دور یکم کرده بود چشم بر ایشان  
 داشت تا گاه دید که گاو آن کوی بازیگمان بر در حصن آمد و در  
 حصن را بشناختی خودی گوشتند ریاب یا اکید گفت که مثل این کار  
 دیده گفت نه گفت سر کسبی چنین شکاری از دست دیده اید  
 فرمود که سبب و بر این کردند و با برادر خود و جمعی دیگر از حصن  
 آمدند و در عقب گاو آن کوی تا ختن گرفتند خالد رضی الله عنه  
 بر ایشان جمله آورد حسان در محاربه کشته شدند و اکید را ستر  
 و دیگران گزیران بخصم در آمدند **انرا** که جمعی از  
 سعد بن سواد آمدند و گفتند یا رسول الله ما بسوی تو آمدیم این  
 خود را بر سر جای که کشته ایم که آب آن اندکست و با اهل و عیال  
 میگذریم میخواهیم که از خدای تعالی در خواهی که آب آن چاه زیادت

شود ما سبب عزت و رفاهیت ما کرد و شما لعان بین را طهارت  
 با منقطع شود رسول صلی الله علیه و سلم یکی از لبنان را فرمود که سنگ  
 چند بار آن کس سه سنگ بزنه بدست مبارک رسول صلی الله  
 علیه و سلم داد از بدست مبارک مالید و همان کس داد و گفت  
 این را بر سر بید و یکان یکان در آن چاه بیندازید و نام خدای تعالی  
 بر زبان برهنه بر چون جهان کردند آب آن چاه بچوشش آمد بسیار  
 شد و سبب شوکت و غلبه ایشان شد بر مخالفان **انرا**  
**انرا** که و باض بن ساریه گفت که رسول صلی الله علیه و سلم  
 در بتوک در نیمه ام سلمه بود رضی الله عنهما من باد و کس دیگر از اهل  
 ایضا حاضر شدیم و هر سه کشته بودیم رسول صلی الله علیه و سلم از برای  
 ما طعام طلبید تا یافت بلال را او از داد که از برای این قسم طحانی  
 پیدا کن بلال گفت که و اهدیمه اینانهار را افشانده ام رسول  
 صلی الله علیه و سلم فرمود باز بفرستتان شاید که چیزی بیانی بلال  
 اینانهار را یکان یکان بفرستند هفت نفر ما گفت رسول صلی  
 علیه و سلم دست مبارک خود بر آن نهاد و گفت بخورید **انرا**

نمود با بر سر